

واژه های هفت خان رستم درس ۵

ردیف	واژه	معنی	مخالف	هم خانواده	جمع
۱	خان	مرحله	-	-	-
۲	مرحله	هریک از قسمت ها یا دوره های یک کار یا یک چیز			
۳	اهریمن	دشمن - شیطان - کسی که منش پلیدی دارد	-	-	-
۴	کیکاووس	پادشاه ایران	-	-	-
۵	پیکار	جنگ	-	پیکارگر - پیکارگاه	-
۶	تیمار کردن	غمخواری و دلسوزی	-	تیمار خوار	-
۷	نخجیر	شکار - حیوانی را شکار کردن	-	-	-
۸	فرجام	پایان - آخر - عاقبت کار	-	-	-
۹	پرخاش	درشتی - ستیزه جویی - پیکار - ستیزه	-	-	-
۱۰	نمایندن	نشان دادن - آشکار ساختن	-	نمایان - نمایش	-
۱۱	به تنگ آمدن	کنایه از خسته شدن و به ستوه آمدن	-	-	-

ردیف	واژه	معنی	مخالف	هم خانواده	جمع
۱۲	فیرنگ	فریب - حيله	-	-	-
۱۳	چیره	پیروز	-	چیره دست	-
۱۴	چیرگی	پیروزی	-	-	-
۱۵	بینداخت	انداخت	-	-	-
۱۶	خم گمند	گره و پیچ طناب، حلقه ی طناب	-	-	-
۱۷	گمند	طناب ، بند، ریسمان	-	-	-
۱۸	بند	زنجیر و ریسمان-طناب در این درس به معنی اسارت است.	-	-	-
۱۹	آذر گشسب	به معنی آتش تند و تیز-نامی در شاهنامه ی فردوسی که در اصل، اسم یکی از سه آتش مقدس بوده اما در شاهنامه به معنای آتش جهنده و کنایه از هر چیز مورد ستایش و نیایش آمده و نیز اسم یکی از پهلوانان است.	-	-	-
۲۰	کردار	رفتار - کار - عمل	-	-	-
۲۱	به کردار	مانند ، مثل	-	-	-
۲۲	دیوسپید	در خان هفتم ، رستم و اولاد به {هفت کوه} محل زندگی دیو سپید رسیدند. رستم دست و پای اولاد را بست و به غار حمله کرد . دیوسپید هم با سنگ آسیاب و کلاه خود و زره آهنی به جنگ رستم می رود. نبرد طولانی بین آن دو در گرفت . در پایان رستم پیروز شد و جگر دیوسپید را در آورد. سایر دیوان با دیدن این صحنه فرار کردند و رستم با چکاندن خون دیو سپید در چشمان کیکاووس و یارانش همگی بینا می شوند.	-	-	-

ردیف	واژه	معنی	مخالف	هم خانواده	جمع
۲۳	یزدان	آفریدگار-خدا-پروردگار	-	-	-
۲۴	دادگر	عادل	-	-	-
۲۵	گردی	شجاع-دلیر-پهلوان	-	-	-
۲۶	دستگاه	شکوه-قدرت-عظمت	-	-	-
۲۷	رستم	پهلوان ایرانی، پسر زال و رودابه که زندگی او پراز شگفتی بود. تمام عمر او به پهلوانی گذشت و در تنگناها به کمک شاهان و شاهزادگان ایرانی می شتافت. کاووس (کیکاوس)، یکی از پادشاهان ایرانی را دوبار نجات داد. از هفت خان گذشت. بیژن را از چاه نجات داد. با اسفندیار جنگید و سرانجام با دسیسه ی برادرش شغاد کشته شد.			
۲۸	رخش	نام اسب رستم، قهرمان شاهنامه است. رخس به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است. بدن رخس دارای لکه های قرمز و زرد و سفید بوده است.			
۲۹	نبرد	پیکار، جنگ			
۳۰	میان	کمر			
۳۱	بیم	قرس	-		
۳۲	اولاد	نام پهلوانی که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیان او مواجه می شود. و با آن مبارزه می کند و آن ها را تار و مار می کند و به وی می گوید اگر محل دیو سپید را به او نشان دهد او را شاه مازندران خواهد کرد در غیر این صورت او را خواهد کشت. اولاد نیز محل دیو سپید را به او نشان می دهد.			
۳۳	به بند کشیدن	کنایه از اسیر کردن			

ردیف	واژه	معنی	مخالف	هم خانواده	جمع
۳۴	ارژنگ دیو	نام یکی از سرداران دیو سپید بود. ششمین خان رستم، جنگ با ارژنگ دیو است. اولاد دیو رستم را به محلی که دیو سپید، کاووس را دربند کرده بود برد. وقتی به آن جا رسیدند رستم متوجه شد، یکی از سرداران دیو سپید به نام ارژنگ دیو، مامور نگهبانی از کاووس است. رستم ارژنگ دیو را از بین برد و سپاهیان از ترس پراکنده شدند.			
۳۵	یال	موهای بلند پشت گردن اسب			
۳۶	دیو سپید	در خان هفتم که رستم و اولاد به هفت کوه، محل زندگی دیو سپید رسیدند. رستم دست و پای اولاد دیو را بست و سپس به غار حمله کرد. دیو سپید با سنگ آسیاب و کلاه خود وزره آهنی به جنگ رستم رفت. نبردی طولانی بین آن ها در گرفت. در پایان رستم پیروز شد و جگر دیو سپید را در آورد. سایر دیوان با دیدن این صحنه فرار کردند و با چکاندن خون دیو سپید در چشمان کاووس و سپاهیان ایران همگی بینایی خود را بازیافتند			
۳۷	زبهر	برای، به خاطر			
۳۸	ازبر	برروی			
۳۹	داور	قاضی			
۴۰	از پای درآوردن	کنایه از کشتن و از بین بردن و شکست دادن			
۴۱	می درد	پاره می کند	-		
۴۲	قوی پنجه	زورمند، توانا			
۴۳	پشت سر گذاشتن	کنایه از طی کردن، سپری کردن			
۴۴	تیمار کردن	مراقبت کردن، خدمت کردن، رسیدگی به آب و خوراک حیوان			

ردیف	واژه	معنی	مخالف	هم خانواده	جمع
۴۵	اژدها	جانورافسانه ای بزرگ به شکل سوسمار ، گاهی دارای چند سر ، دوبرال و دهانی که آتش از آن بیرون می آید ماربزرگ .			
۴۶	کوفتن	کوبیدن			
۴۷	پرخاش	درشتی ، ستیزه جویی			
۴۸	می نمایاند	نشان می دهد			
۴۹	چاک چاک	پاره پاره			
۵۰	سهمگین	خوفناک ، ترسناک ، ترس آور			
۵۱	تیغ	شمشیر			
۵۲	سپاس گزاردن	شکرگزاری کردن ، قدردانی کردن			
۵۳	بدین سان	بدین گونه			
۵۴	حیله گری	بدجنسی ، اهل مکر و نیرنگ بودن			
۵۵	جادو	جادوگر ، افسونگر			
۵۶	جادوان	جادوگران			